

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و آله الطاهرين، لاسيما بقية الله في الأرضين اروحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

مقدمتا عرض می کنم که علم اصول و کتب اصولیه ای که رایج است در حوزه های علمیه با کمال عظمتی که مولفین آنها دارند خود مطالب مطالب ارجمند و سطح بالایی است حقیقتاً و انصافاً، اما در عین حال مباحث مهمه ای وجود دارد که برای استنباط احکام شرعیه یا استنباط سائر معارف دین از نصوص، کتاب و سنت، ما به آنها نیازمندیم اما علیرغم کثرت کارآمدی و به کار گرفتن آنها در فقه و در موارد دیگر مثل تفسیر و معارف در اصول از آنها بحث نشده است، این اصول رایج از آنها بحث نکرده است. خود این مسائل فراوان است، شیخنا الاستاد مرحوم آقای قارویی بعد از اینکه در اثر سکتته ای که کردند و فکشان فلج شد و درس تعطیل شد ایشان شروع کردند به نوشتن یک مباحثی، فرمودند مباحثی را در اصول طرح می کنم که باید طرح می شده و طرح نشده است و آن خودش چند جلد شده بود که ایشان فرمودند چند جلد می شود. از میان آنها چندین مبحث است که بسیار مورد نیاز است و در اصول رایج یا اصلاً بحث نشده است یا خیلی کمرنگ بحث شده است، این کار و کوششی که الان شروع شده است این است که این مباحث لازمی که طرح نشده است اینها به نحو تکمله بر کفایه و بر رسائل مطرح بشود، جزء مواد درسی قرار بگیرد تا اینکه ان شاء الله تکمیل بشود آن مباحثی که در اصول لازم است به تدریج. از بین آن مباحث غیر مطرح شده فعلاً هفت عنوان انتخاب شده است و روی آنها کار شده است.

عنوان اول سیره عقلا است؛ به سیره عقلا هم در فقه، هم در اصول و جاهای دیگر استدلال می شود اما این مبحث به طور کامل در کتب درسی ما بحث نشده است، بله در بعضی از کتاب ها و تقریرات بزرگان آمده است اما در کتب درسی ما کما هو حقّه بحث نشده است. در کفایه بحث نشده است، رسائل بحث نشده است، مختصری در اصول الفقه بحث شده است.

یا بحث از سیره متشرعه که حالا تعریف اینها و مراد چیست بعداً خواهد آمد و ما فعلاً فهرست اینها را عرض می کنیم.

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

همچنین قاعده لو کان لَبان یکی از قواعدی است که فراوان در فقه از آن استفاده می شود ولی این قاعده در جایی از کتب درسی ما به نحو ضابطه مند تعریفش چیست؟ شرایط جریانش چیست؟ حجت است یا حجت نیست؟ خصوصیاتش چیست؟ بحث نشده است.

امر چهارم تمسک به اطلاقات و عمومات در موضوعات مستحدثه است که خیلی مورد ابتلا است.

س: ...

ج: قاعده اصولیه.

س: ...

ج: نه، قاعده اصولیه است، چون در طریق استنباط واقع می شود.

و همچنین التمسک باطلاقات و العموم در موضوعات مستحدثه. می دانید بسیاری از موضوعات در زمان ائمه، در زمان صدور نصوص و روایات وجود نداشته است و بعد پدیدار شده است، مثل فرض کنید سفر با وسائل امروزی، با سیاره، با هواپیما و امثال اینها که اصلاً اینها نام و نشانی از اینها در آن ازمه نبوده است. آیا ما می توانیم «وَأِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» که در قرآن فرموده است «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» بگوییم شامل این سفرها هم می شود، یا نه به این اطلاق می توانیم تمسک کنیم و بگوییم اگر با هواپیما هم سفر کردی همینطور است با اینکه از جهات مختلف با آن سفرها مختلف است، آن طبع هایی که آن سفرها داشت و آن وقت هایی که آن سفرها از انسان می گرفت که اقتضاء تخفیف می کرد که امروز وجود ندارد، به ده دقیقه می رود یک سفر زیادی را، یا بیست دقیقه ای یک سفر زیادی را می رود و هیچ تفاوتی برایش نمی کند، انگار از محله خودشان در آن زمان می رفتند آن محله. آیا این امر به قصر می توانیم به این اطلاقات و عمومات تمسک کنیم برای این امور یا نه؟ و هکذا بسیاری از امور دیگر. این چه؟

یا آن زمان تلفن و اینترنت و ... نبوده است، عقودی که انجام می شده است معمولاً دو نفر مشافهتاً با هم عقود را انجام می دادند اما امروز با تلفن عقود را می خواهند انجام بدهند، اینترنتی می خواهند انجام بدهند، بائع در اینترنت می گوید فروختم و او هم در اینترنت برایش می نویسد قبول کردم، یا پیامک می فرستند برای یکدیگر و امثال اینها. این مسائل مهمی که امروز رایج است و جزء ضروریات زندگی شده است، اگر بخواهیم استنباط احکام اینها را بکنیم راهی جز تمسک به عمومات و اطلاقات نداریم. یا بعض راه های دیگری که بعداً گفته می شود. از این جهت اینکه آیا می توانیم به عمومات و اطلاقات تمسک کنیم یا نمی توانیم تمسک کنیم بحث مهمی است که در اصول رایج این مطرح و بحث نشده است با اینکه بسیار به آن نیازمندیم.

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

پنجم، اهم الاسباب الخاصه لتسريّة الحكم و استنتاجه؛ مي دانيد كه در بسياري از موارد در نصوص ما حكم روي يك موضوع خاصي رفته است اما وسائل و ابزاري وجود دارد، راهكارهايي وجود دارد كه فقها در فقه از آنها استفاده مي كنند و حكم را از اين موضوع به موضوع ديگر تعدي مي دهند. حالا مثلاً در همين مثال هايي كه من زدم اگر ما بگوييم تمسك به اطلاق نمي توانيم بكنيم، اما آيا از راه هاي ديگر مي توانيم تعدي كنيم؟ و بگوييم درست است آن روايات براي سفرهاي با مراكب طبيعي آن روز است اما اينكه تعدي كنيم به مراكب مستحده و مصنوعه امروز به واسطه راه هاي ديگر و لو اطلاق و عموم هم نباشد، آيا مي توانيم اين كار را بكنيم يا نه؟ راه هاي تعدي حكم از موضوعي به موضوع ديگر كه اين عنوان خودش يك زيرمجموعه هايي دارد مثل الغاء خصوصيت، تنقيح مناط، اولويت، مناسبت حكم و موضوع، مذاق شارع، مقاصد شريعت، قياس و ... اينها همه مي شوند زيرمجموعه هاي اين بحث كه تسريه حكم من موضوع مذكور في النصوص إلى موضوع آخر غير مذكور في النصوص، آيا چه راه هايي وجود دارد و آيا آن راه ها حجت است؟ ضوابطش چيست؟ حدود و صغورش چيست؟ بايد اينها را روشن كنيم. پس اين هم يك بحث خيلي مهم است كه عليرغم اينكه فقهاي عظام در فقه از او كثيراً استفاده مي كنند اما در اصول ضوابط او را مشخص نكند، تعاريف بر او را مشخص نفرمودند، شرائط حجيتش را مشخص نفرمودند پس اينها خيلي لازم است كه بايد تدارك بشود، جبران بشود اين كاستي ها از كتب دراسي.

بحث ششم حجية العرف و تطبيقاته است؛ عرف آيا حجيت دارد در فقه؟ بين ما و خدای متعال، بين ما و شارع مقدس عرف حجيت دارد كه بگوييم اين كار را مي كنيم چون ما يحكم به العرف است؟ عرف اينطور مي فهمد، يا اينطور حكم مي كند، اينها با هم فرق مي كند، اينطور مي فهمد يا اينطور حكم مي كند، فرق حكم با بناء عقلا چيست؟ اينها است، از عرف هم خيلي مي بينيد استفاده مي شود اما باز اين مطرح نشده است كه تعريفش چيست، حدود و صغورش چيست، كجا حجت است و كجا حجت نيست فلذا اين هم بحث بسيار مهمي است.

س: عرف در مجالات مختلف، حالا اگر در مقام تشخيص مفاهيم باشد در ظواهر است، اگر در مقام حكم باشد ...

ج: همين ها را بايد مشخص كرد، فلذا گفتم چه مي فهمد و چه حكم مي كند، چه مي فهمد (يعني در مجالات از اينكه خطابات را چطور مي فهمد) چه حكم مي كند (در جاهای مختلف) در اصول بحث نشده است، اينها ...

س: ...

ج: نه نه، حالا وقتی که ان شاء الله اینجا بحث شد شما می بینید که چقدر فرق می کند. و هفتم این است که حجّیة الإطمینان؛ چون اطمینان که قطع نیست پس حجّیتش ذاتی نیست، حالا که حجّیتش ذاتی نشد پس حجّیتش ذاتی نیست، حالا که حجّیتش ذاتی نشد احتیاج به اثبات دارد، آیا اطمینان مطلقاً حجّت است؟ هم در احکام و هم در موضوعات؟ یا باید تفصیل داد؟ آیا در موضوعات اطمینان حجّت است و لو به قطع نرسد، بیّنه ندارد و ... اما اطمینان پیدا کردیم! آیا اطمینان شخصی حجّت است یا اطمینان نوعی هم حجّت است؟ اینها بحث های بسیار مهمی است که در اصول رایج ما مغفول مانده است و لو فقها به اینها توجه دارند و از اینها استفاده می کنند اما مطرح نشده است.

خب، این کوشش حالا می خواهد این مطالب و مباحثی که در اصول لازم است طرح بشود و طرح نشده است یک گام بردارد اینها را طرح کند روی اینها بحث کند و البته چون بکر است و روی اینها بحث نشده است قهراً احتیاج دارد به اینکه افکار مختلف اینجا با هم کمک کنند، تعاضد کنند و بشود یک مواد پخته ای که در نهایت ان شاء الله بشود جزء مواد درسی حوزه مبارکه ان شاء الله تعالی.

این کوشش جمعی تجربه شده است، نتیجه داده است، در ابتدای سال تحصیلی در شهریور که شروع کردیم عرض کردم که این بدایة الحکمه و نهایتة الحکمه که مرحوم علامه طباطبایی قدس سرّه نوشتند و بالاخره یک خلائی را در کتب درسی فلسفی در حوزه پر کرد، این به همین شکل انجام شد که مرحوم آیت الله قدوسی قدس سرّه که مدیر مدرسه حقّانی در آن زمان بودند ایشان از علامه طباطبایی خواستند، ایشان بدایه نوشتند و این بدایه آن زمان فتوایی می شد و خود علامه هم از آیت الله جوادی آملی خواستند که شما این را تدریس کنید در یک جمعی که اگر اشکال لفظی یا اشکال معنوی دارد یا مطلبی برای ارتقاء در آن لازم است، کسر یا زیادتی باید بشود اینها را در جمعی به ایشان منتقل کنند تا اینکه بشود یک کتاب درسی مورد اعتماد، ایشان هم این کار را کردند در مدرسه حقّانی طلبه هایی از مدرسه حقّانی بودند و عده ای هم از بیرون که خود آقا با آنها آشنا بودند دعوت کردند، آنجا تشریف آوردند و اینها آنجا بحث شد و بعد مطالبش خدمت علامه ارائه می شد و آنهایی که ایشان می پذیرفتند ... این نتیجه داد. همین کار را می شود ما در فقه بکنیم، همین کار را می شود در اصول انجام بدهیم، در علوم دیگری هم که در حوزه مبارکه داریم این کار را می شود کرد که به نحو جمعی ان شاء الله...

س: ...

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

ج: حالا اگر بنا باشد آن آقا قبل از حضرتعالی بفرمایند تا ...

س: ...

ج: بله، شما هم بفرمایید شاید جوابش یکی باشد.

س: ...

ج: اما این اخیر که ارتکازاً بحث شده است، ارتکاز را بحث کردیم هم ارتکاز عقلا و هم ارتکاز متشرّعه در ضمن بحث از همان بناء عقلا و سیره عقلا تزییل شده است به این بحث، البته جای این را هم دارد که می شود این را ترقیم کرد یعنی خودش را جداگانه عنوان داد که در آن مقدمه ذکر شده است. بنابراین ارتکاز هم که درست می فرمایند، ارتکاز هم محلّ بحث قرار گرفته است. اما اینکه ایشان فرمودند که یک مباحث دیگر، عرض کردم مباحث دیگر هم وجود دارد ولیکن اینها اهم است چون آنها حتی از قدمای اصحاب در کتب درسی ما وجود دارد، مثلاً اینکه ماهیت حکم چیست، حقیقت حکم چیست و ... آنها کمابیش در کتب درسی ما وجود دارد، اما این مباحث اصلاً شما در هیچ کجا پیدا نمی کنید لاقلاً در این کتابهایی که من از آنها اطلاع دارم، حال اگر شما جایی پیدا کردید بفرمایید، که اینهایی که الان عرض کردیم با علی کثرتی که به اینها احتیاج داریم، به خصوص عرض می کنیم که ما در آن فقه معاصر به بسیاری از این مبانی احتیاج مبرم داریم، همانطور که عرض کردم در فقه معاصر و مسائل مستحدثه ای که پیش آمده است ما به اطلاقات و عمومات اگر بخواهیم تمسک کنیم بسیار به این بحث نیازمندیم. یا به آن مطلب پنجم که از راهکارهای دیگر تعدیه حکم از مذکور به غیر مذکور می باشد به این خیلی نیاز داریم. اطمینان که ما اطمینان پیدا می کنیم به بعض احکام از تجمیع قرائن و روی هم رفته وقتی قرائن را جمع می کنیم ممکن است به یک اطمینانی برسیم، به قطع صد در صد نمی رسیم اما ممکن است به یک اطمینانی برسیم، اینکه آیا این حجّت است یا حجّت نیست، چون این مباحث هم کثرت نیاز به او داریم در مباحث دیگر و هم به خصوص در این فقه معاصر و مسائل مستحدثه نیازمند شدید به اینها هستیم و لذا اینها انتخاب شده است اما در عین حال ممکن است که در طول مباحثی که داریم ما به یک فهرست بالاتر و بلندبالتر از این برسیم که آنها هم ان شاء الله بحث بشود و بیاید، اینها فعلاً چیزی است که انتخاب شده است و مورد بحث قرار گرفته است.

س: ...

ج: عقل هم بحث شده است و همینطور در رسائل از عقل هم بحث شده است.

س: ...

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

ج: چرا، ببینید وقتی اینها را درجه بندی می کنیم آنها بحث شده اند و بد هم بحث نشده است و حتی در کتب قدما و متأخرین ما در کفایه و رسائل اینها بحث شده است.

حال اگر ان شاء الله یک روزی حوزه مبارکه به این نتیجه رسید و امکاناتش اجازه داد که واقعاً کتب ما چه فقهی و چه اصولی باید یک تحوّل در آنها ایجاد بشود، علیرغم عظمتی که صاحبان این کتب و خود این مطالب دارند که گاهی واقعاً به قول آقای آخوند مطالبی می گوید که یقربُ من شقّ القمر، یا محقّق خوئی می فرموده که مرحوم آسید محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم) آن قدر در اصول متضلع بود که اگر ادعای نبوت می کرد و معجزه خودش را اصول قرار می داد باید از او قبول می کردیم. حالا این مبالغه شدیدی است اما می خواهیم بگوییم اینها واقعاً نوابغ بشریت هستند و اینها افکار بلندی دارند، خیلی عظمت دارد شیخ اعظم، خیلی عظمت دارد آقای آخوند خراسانی و بقیه بزرگانی که بعداً آمدند، اینها خیلی عظمت دارند اما به برکت کار آنها علم پیشرفت کرده است، وقتی که علم پیشرفت کرد شما نمی توانید به آن دویست سال قبل توقف کنید بلکه باید ببینید علم به کجا رسیده است، به برکت کار آنها. این ادیسون که مخترع برق است حالا می شود بگوییم کتاب های ایشان را باید بخوانیم، اگر ایشان الان زنده بشود خودش باید برود سر کلاس هایی که در دانشگاه ها برای برق است چون به برکت کار ایشان این رشته رشد و نمو کرده است، حالا که این رشته رشد و نمو کرده است ممکن است استدلال ها عوض شده باشد، ممکن است مدعا ها عوض شده باشد، ممکن است طریقه استنتاج ها تفاوت پیدا کرده باشد، بنابراین عظمت آنها مانع نمی شود. مگر میرزای قمی عظمتش کم است، مگر صاحب فصول عظمتش کم است؟ مگر خود شیخ الطائفه شیخ الطوسی عظمتش کم است؟ چطور کتاب های آنها مدّت ها کتابهای درسی بود جایش را داد به کتاب درسی دیگری، حالا اگر ان شاء الله بشود این کتاب های درسی در یک لجنه های علمی مستحکم مورد مذاقه قرار بگیرد و یک کتاب واحد ان شاء الله تدوین بشود که این مباحثی که نقصان دارد در آنها آورده بشود و جرح و تعدیل بشود و دیگر تکمله نخواهد بلکه یک کتاب خواننده بشود امید به آن داریم که این روند به آنجا هم ختم بشود، اما حالا تا رسیدن به آنجا به عنوان تکمله این یک راه میانه ای است که فعلاً می توانیم به او امیدوار باشیم.

س: ...

ج: بله، حالا اینها دیگر در آن لجنه ها باید بحث بشود که وقتی که می خواهند علم اصول را به نحو شایسته تری تدوین کنند که کتاب درسی حوزه باشد آنجا باید محاسبه بشود که کدام مبحث الان باید اینجا ذکر بشود و جزء مباحث علم اصول است و یا این جزء مباحث علم اصول نیست. البته این خودش یک بحثی دارد

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

که آیا علم اصول واقعاً یک علم جدایی است یا علمی است که أخذ من هنا و هنا و هنا یک جا جمع شده است برای اینکه یک کار و هدفی را دنبال می کند و لازم نیست که بگوییم حتماً مباحث در آن نباید ... این تعریف علم اصول چیست و ضابطه علم اصول چیست، این البته بحثی است که در جای خودش می تواند انجام بشود و معیار این قرار بگیرد که چه مباحثی را در اصول طرح کنیم یا چه مباحثی را باید طرح نکنیم یا باید حذف کنیم و یا بیاوریم علیرغم اینکه آورده نشده است. حالا اگر بخواهیم به آن مباحث در اینجا بپردازیم از اصل مقصودمان فعلاً می مانیم.

حال بعد از این مقدمه ای که عرض شد وارد باب اول می شویم که «السیر العقلائییه» باشد.

س: ...

ج: بله، این برنامه ای که داریم این کتابی که به عنوان الفائق فی الاصول نوشته شده است این مباحث را به عنوان پیشنهاد کتاب درسی فعلاً مطرح است که حوزه هم این را به عنوان کتاب درسی امسال معرفی کرده است که این برای آقایانی که پایه ۹ و ۱۰ هستند به آنها اجازه داده شده است که اگر این کتاب را بخوانند و آن مباحثی را هم که طبق روال باید در حوزه امتحان بدهند، امتحان بدهند ۳ نمره به امتحان شفاهی آنها در کفایه اضافه می شود اگر نمره کتبی آنها از ۱۲ کمتر نباشد، این حال فعلاً یک امتیازی است که داده می شود اگرچه نظر ما این است که بیش از این باید امتیاز داده بشود و قبلاً هم بیش از این امتیاز صحبتش بود و حالا بالاخره بالنتیجه به این رسیده اند. حال امیدواریم که این گام من عرض می کنم هم به شما عزیزانی که خارج می خوانید و از فضای گرام هستید و اینها و هم به دوستان و برادرانی که مشغول سطح در پایه ۹ یا پایه ۱۰ هستند شما در اینجا علاوه بر اینکه یک روال درسی را دارید می گذرانید من آن چیزی که واقعاً بر آن تأکید و اصرار می کنم و از شما آقایان می خواهم این است که قصدتان قربت باشد برای اینکه این کار رونق بگیرد و کار را جلو ببرد، این کار بالاخره از یک جایی باید شروع بشود، راه عادی و اینکه قانون را دیگر نخواهیم این طرف و آن طرف کنیم و اشکالات مختلفی که ممکن است از جا به جا انجام بشود نباشد راهش این است که بالاخره یک مبحث درسی است و دارد گفته می شود اگر دیدیم که دیده شد و این مباحث به درد بخور است و این نوشته ها قابل قبول است قهراً عطر آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید، اگر اینطور شد که کم کم خودش جا باز می کند و در حوزه قرار می گیرد، شما برای اینکه تقویت کنید ارتقاء علمی حوزه را در مباحث فقه و در مباحث اصول به این داعی شرکت بفرمایید و دعا بفرمایید که خدای متعال به این ناچیز هم این قصد را عنایت

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

بفرماید که برای خاطر این جهت که یک گامی در این راه برداشته شده باشد ان شاء الله این مباحث را داشته باشیم.

اما سیره عقلا؛ در باب سیره عقلا ابتدائاً فلسفه و انگیزه مطرح شدن این بحث را عنوان کردند که این بحث را برای چه برگزیدند، اگرچه از مطالبی که گفتم تا یک حدودی روشن شد اما در عین حال اینجا تفصیلاً منشأ انتخاب این بحث را بیان فرموده است. ما اگر به چند چیز توجه کنیم برایمان روشن می شود که ضرورت دارد این بحث انتخاب بشود و روی آن بحث کامل انجام بشود.

س: ...

ج: نه نه

س: ...

ج: بله، حالا آن برای بعد است و اینها بعداً اطمینان در دستور آمد که اطمینان را هم بحث بشود. مطلب اول این است که بسیاری از خود مباحث علم اصول متوقف است تصدیق آنها بر حجیت سیره عقلا. بسیاری از مباحث مهمه علم اصول (خود مباحث مهمه علم اصول) استدلال های آنجا و تصدیق به نتایج در آنها متوقف است بر حجیت سیره عقلا چون دلیلش سیره عقلا است. مثلاً حجیت ظواهر، ما آیا می شود در فقه از ظواهر استفاده نکنیم؟ ظواهر الكتاب و ظواهر السنّة این دلیل حجیتش در مباحثی که خواندید دلیل مهمش چیست؟ سیره عقلا است.

حجیت خبر واحد، خبر ثقه این دلیل حجیتش چیست؟ دلیل مهمش سیره عقلا است.

بحث در باب تعادل و تراجیح مواردی که دو روایت، دو نص، دو اماره با هم تعارض پیدا می کنند تعارض بدوی، راه حل التیام آنها چیست؟ بگوییم یکی أظهر است و یکی ظاهر است و أظهر قرینه بر تصرف بر ظاهر می شود، یکی نص است و یکی ظاهر است و نص قرینه بر تصرف بر ظاهر می شود. یکی عام است و یکی خاص است و خاص مخصص عام می شود. یکی مطلق است و یکی مقید است و مقید یا مقید قرینه بر تقیید مطلق می شود. این کارها به چه دلیل انجام می شود؟ دلیلش چیست؟ سیره عقلا است.

س: ...

ج: بله اینجا به سیره عقلا نمی توانیم تمسک کنیم چون دور می شود، حالا می آید ان شاء الله در بحث سیره خواهد آمد، شما آن را هم اضافه کنید.



۱۳۹۷/۰۷/۰۷

پس ببینید، مطلب اول این است که بسیاری از مباحث مهم علم اصول دلیل حجّیتش سیره عقلا است، این سیره عقلا که در اینجا از آن بحث می کنیم یعنی مستند و دلیل قرار می دهند خودش اُحقّ بآن یُبحث عنها، حدود و صغورش روشن بشود تا بتوان آنجا از آن استفاده کنند.

مطلب دومی که باید به آن توجّه کنیم این است که این سیره عقلا نه تنها در مباحث اصولیه مستند ما است بلکه در بسیاری از مباحث فقهیه مستند فتاوا است، همین سیره عقلا. یعنی به عبارت دیگر چون از سیره عقلا در فقه استفاده می شود پس سیره عقلا می شود جزء مباحث علم اصول چون علم اصول عبارت است از آن قواعد و آن ضوابطی که از آن در راه استنباط احکام شرعیه استفاده می شود، یکی از آنهاست که از آن استفاده می شود خود سیره عقلا است که در مباحث فراوانی به سیره عقلا تمسک می شود، بنابراین تعریف علم اصول بر سیره عقلا منطبق است و آن را جزء مباحث علم اصول می کند فیستحقّ البُحْث عنها.

امر سوّم؛

س: ...

ج: در کجا؟

س: ...

ج: در فقه از سیره عقلا؟ مثلاً در فقه می گوئیم معاطاة، می گوئیم سیره عقلا بر این است که معاطاة و لو اینکه کسی انکار کند و بگوید عناوین فقهیه صادق نیست یا عناوین فقهیه به منشئات نظر دارد نه به وسائل انشاء، توجّه ندارد. این را از کجا اثبات می کنیم که اشکال ندارد؟ به واسطه همین. یا مرحوم امام قدس سره در خیار غبن می گویند -خیار غبن که دلیل ندارد، هیچ روایتی نداریم که مغبون خیار دارد- آن وقت دلیل لا ضرر را هم ایشان می گویند بعضی به این دلیل تمسک کردند برای اثبات خیار غبن، ایشان در دلیل لا ضرر هم اشکال دارند و می گویند تنها دلیل اثبات خیار غبن سیره عقلا است و .... یکی از جاهای دیگری که به سیره عقلا تمسک می شود معاملات اطفال ممیز در معاملات حقیره است، می رود یک آدامس یا یک پفک می خرد، عدّه ای می گویند این اشکال دارد چون رُفَع القلم عن الصبّی، این رفَع القلم عن الصبّی که یعنی تشریح از او برداشته شده است و بنابراین کلام و عملش نافذ نیست و هیچ کاری از عهده اش نمی آید، در این معاملات چه؟ دلیل مهم برای اینکه تخصیص بزنیم رفَع القلم عن الصبّی این سیره عقلاییه است که در مرئاً و منظر معصوم بوده است و نفرموده است، یا سیره متشرّعه است و بسیاری از موارد ما داریم که به واسطه همین سیره عقلا یا سیره متشرّعه یا بعضی موارد به واسطه ارتکاز به اینها تمسک می شود برای اثبات حکم.

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

مطلب سوّمی که می خواستم عرض کنم که اینجا ذکر شده است این است که یک سلسله از مسائل ما در فقه داریم که همه فقها آن را قبول دارند، عند الكلّ مسلمّ است یا عند الجلّ، بعضی از آنها ممکن است عند الجلّ باشد و آن کلّ به معنای دقیق کلمه نباشد بلکه عند الجلّ است. اینها دلیلش چیست؟ خیلی وقت ها به یک دلیل هایی در کتب اصحاب تمسّک می شود مثلاً به اجماع، به یک دلیل های دیگر که اینها در اثر تحقیقات متأخرین اینها حذفوا من سجلّ الاصول، گفتند اینها دلیل نیست. اجماع منقول را خیلی ها به آن اتّکاء می کردند و بعد اثبات شد که اجماع منقول حجّیتی ندارد و خیلی از ادلّه دیگری که ما در کتب سابقین می بینیم و علم جلو رفت و اثبات شد که این نمی تواند متکّاء ما باشد، نمی تواند مستند ما باشد، نمی تواند معتمد ما باشد در فتوا.

متأخرین وقتی آنها را از دست دادند چون اشکالات آنها روشن شد، استبدال کردند به جای آن سیره را، به واسطه سیره. پس سیره می شود مستند برای بسیاری از احکام فقهیه ای که قبلاً بر یک اموری استناد داده می شد که الان نمی توانیم به آنها استناد بدهیم اما اگر سیره حجّت باشد سیره می تواند دلیلش باشد. بنابراین مثلاً همین غبنی که مثال زدیم، شما کتاب های قبل را که نگاه می کنید وقتی برای غبن می خواهند استناد کنند که خیار غبن از کجا است، خیار غبن می آید می گوید اجماع داریم، چه اجماعی داریم؟ مطرح نکردند، کجا می گوئیم اجماع؟ اجماعش که خراب می شود. از آن طرف اگر بخواهی به لا ضرر تمسّک کنی، اگر این لا ضرر به مسلک امام باشد نهی می کند از ضرر به دیگران زدن پس چه ربطی دارد به اینکه خیار غبن را بخواهد اثبات کند. خب، از این نوع نمونه ها در فقه فراوان گفتند داریم که اینچنینی است اما اگر سیره عقلاً کارش درست بشود و بفهمیم که سیره عقلاً می تواند مستند باشد خیلی از اینها حل می شود، به واسطه اینکه سیره عقلایی وجود دارد و ردّعی از آن نشده است پس می تواند مستند واقع بشود.

حال شما این سه عامل را توجّه کرد که این سیره عقلاً مستند بسیاری از مسائل اصول است و به تعبیری مبدأ تصدیقی مسائل اصولیه است، مبدأ تصدیقی به قضایایی می گوئیم که قضیه اصولی توقّف دارد بر تصدیق قبلی به آن قضایا، اینها را می گوئیم مبادی تصدیقیه، در هر علمی مبادی تصدیقیه داریم، یعنی آن قضایایی که باید مصدقاً آنها را باور کرده باشیم و آنها را پذیرفته باشیم و بر اساس آنها بیاییم در آن علم استنتاجاتی بکنیم، اینها را می گوئیم مبادی تصدیقی. پس حجّیت سیره عقلاً از مبادی تصدیقیه خود علم اصول است، این اولاً.

دوم؛ سیره عقلاً خودش جزء مسائل علم اصول است اصلاً نه اینکه فقط از مبادی آن باشد، دو ویژگی دارد، هم من المبادی است و هم من الاصول است، جزء علم اصول است.

ج: بله، مثل خبر واحد.

حجّیت خبر واحد من المسائل الاصولیه است و من مبادی علم اصول هم می باشد. شما استصحاب را به واسطه خبر واحد اثبات می کنید پس باید حجّیت خبر واحد را قبول کرده باشید تا این بشود مبدأ تصدیقی برای شما تا بیابید در باب استصحاب بگویید به واسطه خبر زراره استصحاب ثابت است. تا به واسطه خبر فلان بگوید براءت شرعیه ثابت است، پس می شود مبدأ تصدیقی حتی برای مسائل ... شما باید حجّیت خبر واحد را ثابت کرده باشید تا در علم اصول بگویید اگر دو خبر تعارض کرد و یکی از آنها وافق الکتاب بود آن حجّت است، یکی از آنها مخالف عامّه بود آن حجّت است، یکی مثلاً موافق شهرت بود - اگر گفتید - آن حجت است. چرا؟ به خاطر آن روایتی که اخبار علاج است و دارد در حال تعارض می گوید کدام خبر حجّت است. پس بنابراین این خودش جزء مباحث علم اصول است چون در طریق استنباط احکام شرعیه واقع می شود و بسیاری از احکام شرعیه مثل همین خیار غبن و ... به واسطه سیره عقلا و حجّیت سیره عقلا اثبات می شود. سوّم؛ پناهگاه فقها است در بسیاری از فروع فقهیه که اینها سابقاً به یک ادله ای استناد می شد در آنها که اینها در اثر پیشرفت علم ثابت شده است که آن مستندات درست نیست و امروز اگر بحث سیره عقلا حجّیتش تمام نشود آنها بی مستند می ماند فلذا است که از این ناحیه هم که می تواند پشتوانه بسیاری از مسائل باشد اهمیت پیدا می کند.

این سه مورد را توجّه کردید؟ حال این سه را که توجّه کردیدی به یک مسأله چهارم هم توجّه بفرمایید؛ و آن اینکه علیرغم همه اینها در اصول از آنها بحث نشده است کما هو حقّه. آن سه مورد را وقتی کنار این مورد آخر بگذاریم که در اصول از آن بحث نشده است به چه نتیجه ای می رسیم؟ به این نتیجه می رسیم که ضرورت دارد ما این را مطرح کنیم، بحث کنیم.

پس انتخاب شدن این مبحث به خاطر این است که از یک طرف آن مسائل است، از یک طرف در اصول مطرح نشده است، روی آن بحث نشده است، ضوابط و شرائط او، خصوصیات او مورد بحث قرار نگرفته است در کتب درسی و این جهت باعث می شود که ما را وادار کند که بحث کنیم.

خب من به سرعت اجازه بدهید این متن را هم بخوانم:

«مقدمه ضروره بحث عن حجّية السيرة العقلية و شرح المصطلحات» شرح مصطلحات مثل برخی از مصطلحاتی که بعداً می آید اینها را هم تعاریف آن را ذکر می کنیم. «إنّ للبحث عن حجّية السيرة العقلية دوراً كبيراً أي نقشاً كبيراً في مباحث العلم اصول و ذلك ۱- من جهة أنّها مبدأ تصدیقی لهذا العلم» یعنی علم اصول

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

«إذ هذه السيرة ... مستدلّ به على اعتبار جملة من مسائل باب الحجج و الامارة» ضمير «به» به ماى مستدل بر مى گردد پس مذکر بودنش لا بأس به. «على اعتبار جملة من مسائل باب الحجج و الامارة كاظواهر و أخبار النقاة و هما أهمّ أمارتين فى الفقه» مى دانيد اهمّ امارتين فى الفقه همين دو هستند چون ما من مسأله اى تقريباً الا اینکه از کتاب يا سنت است، پس ما به حجيت ظواهر احتياج داريم و به حجيت اخبار نقاة احتياج داريم.

«و هي التي يعتمد عليه الاصولي فى تنقيه العديد من قواعد الجمع بين الادلة المتعارضة و هي» اين سيره چيزى است كه اعتماد مى نمايد بر آن اصولي در منقح و روشن ساختن بيشمارى از قواعد جمع بين ادله اى كه تعارض بدوى دارد كه گفتم، مثل حمل ظاهر بر نص، مطلق بر مقيد، عام بر خاص و ... اينها همه كه ما جمع تعارض بدوى را با اينها حل مى كنيم مستند و دليلش همين سيره عقلا است.

س: ...

ج: نه

اين يك جهت، جهت دوم: «و كذا من جهة أنّها» يعنى سيره «مسألة اصولية أيضاً» نه فقط اصول بر او متوقف است بلكه خودش مسألة الاصوليه، چرا؟ براى اينكه فقه بر آن متوقف است.

س: ...

ج: بله بله

س: ...

ج: اين چاپ دوم است كه مى خوانم، ... اينها نداشته چاپ اول؟

س: ...

ج: عجب، همه اين تقصيرها گردن ايشان است.

«و كذا من جهة أنّها مسألة اصولية أيضاً حيث يستدلّ بالسيرة العقلية كثيراً فى الفقه خصوصاً فى مثل ابواب المعاملات التي يكون للعقلا تقنين فيها» عقلا در باب معاملات تقنين دارند، قانون دارند و بر اثر و اساس آن قانون مشى مى كنند و يك سيره اى دارند، حال در عبادات عقلا اصلاً يا كمتر در آنجا سيره دارند، آنها امور تعبدى شرعى تأسيسى است اما در معاملات زندگى مردم است و خودشان سيره دارند فلذا گفته شده است ...

س: ...

ج: دليل است.

س: ...

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

ج: عجب است، انقدر توضیح دادیم دیگر شما نباید این حرف ها را بزنید، گفتیم از سیره عقلا امام خیار غبن را در آورده است، شرعیّت خیار غبن را.

امر سوم «و أيضاً من جهة أنّ دائرة الاستدلال بها في الفقه إتّضحت في الاصول الاخيرہ جداً بعد ما ظهر ضعف و النقاش في الأدلة التي كان يؤوّل عليها سابقاً» ادله ای که سابقاً بر آنها تأویل می شد مورد نقاش واقع شده است، مثل همین خیار غبن که عرض کردم و .... بسیار بسیار بسیار، اگر شما تورقی در فقه بکنید می بینید که بسیاری از موارد... همین موسوعه محقق خوئی را تورق کنید، خیلی موارد ادله را کنار می گذارد و می گوید اینها دلیل نمی شود، دلیل نمی شود ... و نهایتاً به سیره تمسک می کند.

«في الأدلة التي كان يؤوّل عليها سابقاً» برای چه تأویل در آنها می شد؟ «لإثبات المسلّمات و المرتکزات الفقهیه» آن ادله ای که ظهر الضعف و النقاش بود مثل چه؟ مثل «من قبيل اجماع المنقول و الشّهرة و اعراض المشهور عن خبر صحيح أو عملهم بخبر ضعيف و نحو ذلك، فأنّه قد عوض في السیره عنها عن مثل هذه الأدلة» جایگزین شده است سیره از مثل این ادله ای که نام بردیم «في كثير من المسائل التي لا يتمكّن فيه الفقيه من الخروج عن فتاوى القدماء من الاصحاب أو الآراء الفقيه المشهوره» از یک طرف امر مسلمی است و نمی شود دست از آن برداشت که بگوئیم مغبون باشد هر چقدر هم که ضرر کرده است دلیل که نداریم، پس حقی ندارد، نمی شود به این ملتزم شد، از یک طرف هم دلیل می خواهد و آنها را هم که نمی شود دلیلش باشد پس دلیلش چیست؟ برویم ببینیم با سیره می شود کاری کرد یا نه؟

س: خود مسلّمات و مرتکزات مگر دلیلش نیست؟

ج: بر اساس آنها بوده است، وقتی مسلّمات و مرتکزات بر اساس یک دلیل هایی باشد که نقاشش ثابت شده است وقتی پایه ریخت آنها هم می ریزد، واژگون می شود. اجماع در جایی است که یک دلیل واضحی به حسب افکار عموم البته - یک تعلیقه ای در اینجا هست که قبلاً عرض کردیم - اما نوعاً اینطور می فرمایند.

«أضف إلى ذلك» این امر چهارمی را که من از خارج می گفتم، نگفتم و لو در لابلای سختم بود، «أضف این سه مورد إلى جميع ذلك أنه قد استحدث بعد عصر المعصومين عليهم السلام إلى زماننا كثير من السیر العقلاییه ستحدث بعد ذلك أيضاً فلا بدّ من البحث عن أنّ هذه السیر المستحدثه فهل وزانها وزان السیر المعاصره في الحجّیه و سایر ما يترتب عليه أمرا» سیره مردم و سیره عقلا که حد یقف ندارد، یک سیره هایی است معاصر با زمان معصومین بوده است، آنها را ممکن است بگوئیم حجّت است به یک بیاناتی که بعد می آید، آیا سیره هایی که بعد از عصر معصومین حادث شده است اینها چه؟ الان سیره عقلای عالم شده است بر یک سری

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

شخصیت های حقوقی که در زمان معصومین هیچ نام و نشانی از اینها نبوده است، مثلاً بانکها یک شخصیت حقوقی است، این یک سیره مستحدثی است و در زمان ائمه نبوده است. سیره پیدا شده است برای ارکان حکومت، الان یک سیر مستحدثه ای وجود دارد و ... اینها چه؟ سیره پیدا شده است بر یک نحو لباس پوشیدن و یک نحو آرایش کردن، اینها هم یک سیره هایی است، آیا اینها که مستحدث است، زمان ائمه نبوده است، اینها را می شود اعتبار داد؟ می شود در فقه ملاک باشد؟ می شود به آنها استناد کرد یا نه؟ این هم امر بسیار مهمی است و ما در مسائل مستحدثه و فقه معاصر یکی از چیزهایی که بسیار به آن نیازمندیم این است که آیا سیره عقلا در مسائل مستحدثه حجّت است یا حجّت نیست؟ اگر حجّت باشد خیلی از مشکلات ما حل می شود، اما اگر حجّت نباشد مزیقه در فقه داریم. بنابراین این هم یک عامل دیگری است که به این بحث اهمیت می دهد.

خب تمام اینها درست شد، این چهار امر باعث شد که بفهمیم سیره عقلاییه برخوردار از اهمیت فراوان است اما متأسفانه «ثمّ إنّ الاصحاب....

س: ...

ج: یعنی الان در زمان ما پیدا نشده است اما ما علم داریم

س: ...

ج: برای ...

س: ...

ج: بله بله. اولاً الان نیست، ممکن است ان شاء الله تا نوبت به مرجعیت شما می رسد باشد، شما اگر اینجا تنقیح کرده باشید پنجاه سال دیگر ...

س: ملاکشان یکی است دیگر، هر دو بعد از معصوم است دیگر، ما وقتی گفتیم ...

ج: می دانیم، داریم می گوئیم متوقّف نیست، پس ما به این نیاز داریم الی همیشه، پس این را باید بحث کنیم و فقط سیرهای گذشته نیست که بعد از معصوم باشد، تمام سیره هایی که تا بحال انجام شده است این تحقق و پیدایش سیره حدّ یقف ندارد و همینطور در عالم در حال درست شدن است. می خواهیم ببینیم آیا اینها حجّیت دارد یا حجّیت ندارد و الا فرقی از این جهت نمی کند مگر یک فرقی که بعداً ذکر خواهد شد که آن سیره های نزدیک به عصر معصوم است که ممکن است کسی بگوید حجّت است ولی سیره های خیلی دور را بگوید حجّت نیست.

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

«ثمَّ إِنَّ الْأَصْحَابَ مَعَ أَنَّهُمْ اسْتَدَلُّوا بِالسِّيَرَةِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْمَوَارِدِ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَنْقُحُوهَا عَلَى حَدِّ تَنْقِيحِهِمْ لِسَائِرِ الْأَبْحَاثِ» آن طور که بقیه را منقح کردند و ابعادش را روشن کردند این بحث را نکردند. «كحجّية خبر الواحد و الجمع بين الحكم الظاهري و الواقعي» که شما در رسائل و کفایه خواندید و غیر ذلك «مع كثرة موارد الاحتياج إلى الاستدلال بها» به این سیره عقلائییه «فی المباحث الاصولیه و الفروع الفقهیّه لا سیما جملة من الفروع المستحدثة التي تصدّى الفقه المعاصر لعلاجها» که ما در اینها به خصوص نیازمند فراوان به همین سیره های مستحدّته هستیم همچون همین مواردی که عرض کردم، تمام شخصیت های حقوقی که در زمان ائمه نبوده و امروز پیدا شده است، این پولی که امروز رایج شده است، این پول در زمان ائمه نبوده است، این معاملاتی که عقلای امروز با پول می کنند این پول که آن زمان نبوده است، آیا احکام آن پول که خود طلا و نقره و درهم و دینار بوده است آیا آنها اینجا هم می آید؟ احکامی که آنها داشتند الان هم دارند؟ اینها هم دارند یا ندارند؟ سیره های عقلائییه در اینها الان چیست؟ آیا این سیره ها حجّت است یا حجّت نیست؟ فلذا ما در اینها بسیار به آن نیاز داریم.

«هذا» اشاره است و مشاراً إلیهش کلّ ما سبق است که آن اهمّیت ها را دارد، تنقیح هم درست نشده است، این مجموعه امور خمسّه «هو دافع لنا» این چیزی است که برانگیزاننده ما است «إلی أن نبحت بحثاً مستقلاً أن حجّية السيرة العقلاییه مع التّركيز علی المستحدثة منها» با اینکه ترکیز کنیم در خصوص این یعنی روی آن بیشتر تمرکز کنیم برای اینکه روشن بشود، چون آنهايي که معاصر با معصوم علیه السلام بوده است اثبات حجّیتش چندان مشکل نیست و لو خالی از اشکال هم نیست و یک مقدار صعب است، اما آن که دیگر بعد از زمان معصوم بوده است واقعاً خیلی کار می برد که آیا بتوانیم اثبات حجّیت آن را بکنیم فلذا روی آن بیشتر ترکیز می کنیم.

«ثمَّ هو الباعث»

خب ما این را هم صبر می کنیم چون ما این کتاب را آقایان می دهند به اهل لسانی که از این نظر آنها چک می کنند که چه الفاظی به کار برده بشود، این الفاظی که به کار برده شده است از چک های مختلف گذشته است منتهی این هم صبر می شود که الباعث بهتر از الدافع است یا نه ...

«ثمَّ إِنَّ هَاهُنَا عِدَّةَ عَنَاوِينَ وَ اصطلاحات قد یختلط المراد منها علی بعض الأذهان تجدر الإشارة» تجدر یعنی تنبغی، سزاوار است «الإشارة إلى المقصود منها و بیان وجوه الإفتراق» اقتران غلط است «و بیان وجوه

## الفائق فی الاصول – حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

### جلسه اول

۱۳۹۷/۰۷/۰۷

الإفتراق بینهما» که فرق اینها با یکدیگر چیست، نه اینکه از چه نظر با هم نزدیک هستند بلکه افتراقشان در چیست، این غلط چایی است.

خب، الان رسیدیم به بحث دومان در مقدمه که بیان مصطلحات باشد که بیان مصطلحات را می گذاریم برای فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.